

نوسازی یا باز تولید اجتماعی (مطالعه‌ای در خصوص قشر بندی و تحرک اجتماعی)

محمد سلمان قائمی زاده^۱ محمد مبارکی^۲ مرتضی محمودزاده^۳
استادیار گروه علوم اجتماعی استادیار دانشکده علوم اجتماعی کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا
دانشگاه بوعلی سینا همدان دانشگاه یزد همدان
(نویسنده مسئول)

چکیده

در دهه‌های اخیر فرآیند نوسازی همراه با تغییرات اقتصادی و اجتماعی نظیر گسترش شهرنشینی، مهاجرت‌های روستایی، بسط آموزش و پرورش عالی، ایجاد شبکه‌های ارتباطی، تغییر نظام مشاغل و غیره دگرگونی‌های اجتماعی زیادی را در کل کشور، از جمله مناطق شمال غربی کشور، ایجاد کرده و باعث تحرک اجتماعی گروه‌هایی از مردم شده است. با توجه به اهمیت مطالعه تحرک اجتماعی و پیامدهای آن در زندگی مردم، هدف پژوهش حاضر مطالعه وضعیت تحرک اجتماعی و الگوی آن در شهر خوی است. روش مطالعه در این پژوهش، کمی و پیمایشی است و داده‌ها با استفاده از ابزار پرسشنامه گردآوری شده است. جامعه آماری کلیه سرپرستان خانوار شهر خوی هستند که ۳۸۲ نفر به‌عنوان نمونه از طریق فرمول کوکران انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری نیز خوشه‌ای چندمرحله‌ای است و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده ۶۸ درصد بازتولید طبقاتی و ۴۹ درصد بازتولید شغلی است؛ همچنین تحرک ساختاری نمایانگر میزان بالای تحرک در نسل کنونی از مشاغل کشاورزی به سمت سایر مشاغل است که به‌نوعی تأثیر نوسازی در منطقه موردنظر را نشان می‌دهد. نتایج پژوهش حاکی از این است که بیشترین میزان تحرک، چه در سطح شغلی و چه در سطح طبقاتی، مربوط به بازتولید شغلی و طبقاتی است و این میزان برای تحرک طبقاتی بسیار بالا است؛ در نتیجه می‌توان گفت که در جامعه موردنظر تحرک شغلی عمومیت دارد؛ اما تحرک طبقاتی محدود است و طبقات در نسل‌های مختلف به نوعی بازتولید می‌شوند.

۱. آدرس الکترونیکی: Ghaemi22@gmail.com

۲. آدرس الکترونیکی: Mobaraki_md@yazd.ac.ir

۳. آدرس الکترونیکی: Mahmudzadehmortaza@yahoo.com

واژگان کلیدی: تحرک اجتماعی، تحرک شغلی، تحرک طبقاتی، نوسازی، بازتولید اجتماعی.

مقدمه و بیان مسئله

موضوع تحرک اجتماعی در جامعه‌شناسی یکی از مباحث بنیادین و بسیار مهم محسوب می‌شود که در تبیین نظام قشربندی، تغییرات اجتماعی، روند توسعه، تعیین میزان نابرابری، بی‌عدالتی و روندها و الگوهای تبعیض‌آمیز در جوامع، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و از این رو همواره در صدر پژوهش‌های خرد و کلان قرار داشته است (گلدتروپ؛ ۱۹۸۰، برین؛ ۲۰۰۴). اصطلاح «تحرک اجتماعی»^۱ به جابه‌جایی افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر اطلاق می‌شود (کوئن، ۱۳۹۱: ۳۱۷؛ بیرو، ۱۳۶۶: ۳۶۷). امروزه در ایران بر خلاف گذشته، افراد گرایش شدیدی به پیشرفت و ارتقا پیدا کرده‌اند و زیر فشار ساختاری زایدالوصفی برای تحرک اجتماعی قرار دارند (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: ۸۰)؛ درحالی‌که در گذشته جامعه و نظام قشربندی از ثبات بیشتری برخوردار بوده و تغییرات آن متأثر از تحولات سیاسی بوده است و بنابراین روندهای اجتماعی کردن افراد در نهادهای اساسی جامعه و به ویژه در محیط‌های شغلی در جهتی عمل می‌کرده که افرادی که خواهان ارتقای وضع طبقاتی خود بودند، به صرف ارتقای مهارت‌ها و تجربه‌های خود قادر به این کار نبوده و ناگزیر به بهره‌گیری از امتیازات ساختاری، خانوادگی، قومی، قبیله‌ای، مذهبی، زبانی و غیره بودند. در حال حاضر، روندهای مدرن‌شدن، دنیوی‌شدن و به‌طور کلی جریان نوسازی موجب تغییرات گسترده‌ای در بخش‌های مختلف اجتماعی از قبیل گسترش فردگرایی و گسست افراد از پیوندهای درون‌گروهی و روی آوردن به شبکه‌های برون‌گروهی حرفه‌ای شده است. چنین تغییراتی موجب شده است تا نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌های اجتماعی و حرفه‌ای و همچنین دانش و آگاهی‌های افراد در کنار هنجارهای جدیدی که در فرآیند نوسازی جامعه کسب کرده‌اند، در تحرک اجتماعی آنها نقش بسیار مهمی ایفا کند. این بدان معنا است که ویژگی‌های خاصی همچون کسب مهارت‌های

1 Social Mobility

مختلف، خلاقیت و نوآوری، تخصص‌گرایی و غیره برای بخش رو به گسترشی از طبقه متوسط جدید شهری که در مشاغل نوین مشغول به کار می‌شوند و روند رو به تزایدی نیز دارد، واجد اهمیت شود و موجبات تحرک اجتماعی آنها را فراهم کند؛ بنابراین شرایط کنونی جامعه ایران مسیر تازه و به کلی متفاوتی را در پیش رو گرفته و ن طی دهه‌های اخیر، شاهد تغییر و تحولات اجتماعی و فرهنگی پدیده‌های (جریان نوسازی) بوده است که نویدبخش توسعه و تحرک هستند. برخی از این تحولات عبارت‌اند از:

گسترش آموزش عالی؛ افزایش سهم زنان در تحصیلات عالی و گسترش حضور آنها در بازار کار؛ گسترش روند مهاجرت به شهرها؛ ظهور مشاغل نوین وابسته به علم و فناوری؛ گسترش صنایع جدید الکترونیکی و رایانه‌ای؛ روی آوردن مدیران صنایع و مؤسسه‌های اقتصادی به دانش‌های نوین مدیریت؛ ایجاد ساختارها و نهادهای سیاسی مدرن که بر مشارکت شهروندی تکیه دارند؛ افزایش سهم و نقش رسانه‌های ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره در برقراری پیوندهای بین فرهنگ‌ها و ملت‌ها در ابعاد جهانی و به تبع آن شکل‌گیری و ترویج ارزش‌ها و نگرش‌های مدرن، عرفی، فردگرایانه، دنیاگرایانه و غیره که موجب شده است نقش دانش، علم و تخصص، کنش و عاملیت انسانی افزایش یابد و از نقش عوامل ساختاری در شکل‌دهی پدیده‌های اجتماعی، به‌ویژه تحرک اجتماعی، به‌شدت کاسته شود. این روندهای رو به گسترش، رشد طبقه متوسط جدید شهری را تسهیل کرده و جامعه را در مسیر نسبتاً متفاوتی در مقایسه با گذشته تاریخ اجتماعی خود قرار داده است (معصومی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۵).

مسئله اصلی پژوهش حاضر تبیین این واقعیت است که در شرایط کنونی ایران، به‌ویژه در منطقه شهری نظیر خوی که در چند دهه اخیر تغییر و تحولات زیادی از قبیل گسترش آموزش عالی، ظهور مشاغل نیازمند علم، فناوری، صنعت و غیره را تجربه کرده است، آیا امکان تحرک اجتماعی بر مبنای تغییراتی که در نتیجه جریان نوسازی در منطقه ایجاد شده فراهم شده است یا خیر؟ در واقع بحث اصلی این است که نظام قشربندی و تحرک

اجتماعی آنچنان که رویکرد نوسازی مطرح می‌کند، آیا ناشی از تغییرات صنعتی، فناوری و جریان نوسازی است؟ یا برعکس بر مبنای رویکرد بازتولید اجتماعی، هیچ نوع تحرکی وجود ندارد و آنچه هست همان بازتولید مجدد طبقات و قشرها است؟

پیشینه نظری

برای بررسی نظریه‌های مربوط به تحرک اجتماعی و نیل به چارچوب نظری و مفهومی در این پژوهش، نظریه‌ها به دو دسته کلی رویکرد نوسازی و رویکرد بازتولید اجتماعی طبقه‌بندی شده‌اند. از آنجا که هدف اصلی پژوهش در این بخش بررسی نظریه‌های تبیین‌کننده تحرک اجتماعی در جامعه‌شناسی است، آن بخش از نظریه‌ها مورد توجه قرار گرفتند که به نوعی به پیشرفت، ارتقا و تغییر جایگاه و پایگاه اجتماعی افراد و گروه‌ها و عدم پیشرفت‌ها، ارتقا و غیره توجه کرده‌اند و به تبیین پویایی‌ها و تغییرات و عدم‌غیرات در نظام قشربندی جامعه پرداخته‌اند.

رویکرد نوسازی در جامعه‌شناسی بیشتر شکل جدیدی از بحث‌های مربوط به تغییرات اجتماعی است. ریشه‌های نظری این دسته از نظریه‌ها به اندیشمندانی می‌رسد که به جامعه به صورت تکاملی خطی یا ادواری می‌نگریسته‌اند. هرچند این نظریه‌ها بر پایه بحث‌های سنخ‌شناسی افرادی همچون «اسپنسر»، «تونیس»، «دورکیم»، «سوروکین»، «زیمرن» و «ردفیلد» استوار است، اما شاید بتوان گفت که نظریه‌های یادشده بیش از همه متأثر از آرا و عقاید «تالکوت پارسونز» بوده‌اند.

پارسونز برخی مفروضات نوسازی را اینگونه مطرح می‌کند: الف) نوسازی فرآیندی سیستماتیک است، نوسازی کل یکپارچه را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین در جمع و گروه ظاهر می‌شود به جای اینکه در انزوا باشد (هرمسی، ۱۹۷۸)؛ ب) نوسازی روند تحولی است که در جریان حرکت جامعه به سمت مدرنیته ساختارها و ارزش‌های سنتی جای خود را به ارزش‌های مدرن می‌دهند (هانتینگتون، ۱۹۷۶)؛ ج) نوسازی فرآیندی قریب‌الوقوع است و

به دلیل ماهیت سیستماتیک و قابل تغییرش، دگرگونی‌های زیادی را در ساختار اجتماعی ایجاد می‌کند (ریس، ۲۰۰۱).

نوسازی در واقع روندی طولانی است و تغییری تکاملی است نه یک انقلاب و نسل‌ها و حتی قرن‌ها به طول می‌انجامد و تأثیر عمیق آن را تنها از طریق زمان می‌توان احساس کرد (ریس، ۲۰۰۱؛ هانتینگتون، ۱۹۷۶).

در جریان نوسازی، تغییرات متعددی در نظام قشربندی رخ می‌دهد. تامین^۱ در قشربندی جامعه‌ای که در حال گذار به سوی صنعتی شدن است، ۹ دگرگونی کلی را تشخیص داده است:

- ۱- تقسیم کار پیچیده می‌شود و تعداد متخصصان افزایش می‌یابد؛
- ۲- این گرایش پیدا می‌شود که منزلت افراد مبتنی بر اکتساب باشد نه بر انتساب؛
- ۳- وسیله مناسبی برای اندازه‌گیری عملکرد آنهایی که در تولید فعال هستند در مرکز توجهات قرار می‌گیرد؛
- ۴- کار از یک فعالیت ذاتاً خشنودکننده به فعالیتی که جنبه وسیله‌ای دارد، تبدیل می‌شود؛ یعنی به جای اینکه خود پاداش محسوب شود، به وسیله‌ای برای دستیابی به پاداش تبدیل می‌شود؛
- ۵- پاداش‌های موجود برای توزیع افزایش می‌یابند؛
- ۶- پاداش‌ها بر مبنای حدوداً مساوی تر توزیع می‌شوند؛
- ۷- در امکانات زندگی اقشار اجتماعی گوناگون، تغییراتی به وقوع می‌پیوندد؛
- ۸- برخی دگرگونی‌ها در توزیع اعتبار اجتماعی رخ می‌دهد، اگرچه امتیاز جامعه مدرن بر جامعه سنتی در این زمینه مبهم است؛
- ۹- تغییرات و مسائل مشابهی در توزیع قدرت یافت می‌شوند (لاور، ۱۳۷۳: ۲۲۴).

1 Tumin

همان‌گونه که از نکات بالا استنباط می‌شود، در جریان نوسازی طبقات متوسط و بالا گسترش می‌یابند، این گسترش تابعی از ساختار در حال تغییر شغلی است و نشانه این است که میزان بالایی از تحرک اجتماعی وجود دارد، از نظر شرایط اقتصادی نیز وضعیت این دو طبقه بهبود پیدا می‌کند، نابرابری‌های اجتماعی کم می‌شود (همانند کشورهای شمال اروپا) (والیما، ۲۰۱۱)؛ همچنین رشد اقتصادی بالا، گسترش طبقه متوسط و نابرابری اجتماعی متوسط مانند کشورهای چین، سنگاپور، کره جنوبی و ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰. رشد در اندازه و وزن طبقه متوسط، تحرک مطلق را تسهیل می‌کند و ممکن است تحرک نسبی را نیز کاهش دهد؛ به‌خصوص اگر نابرابری کم باشد (مارکینسون، ۲۰۱۷). نوسازی در زمینه سیاست نیز تغییراتی را پیش می‌آورد، منافع و دل‌بستگی‌های محلی جای خود را به ملی‌گرایی می‌دهد. در نتیجه نوسازی، تغییرات بسیاری در آموزش و پرورش نیز رخ می‌دهد. آموزش و پرورش هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی تغییر می‌کند، از نظر کمی اغلب رشد قابل ملاحظه‌ای در تعداد سازمان‌های آموزشی و افراد ثبت‌نام‌کننده در مدارس به چشم می‌خورد. به لحاظ کیفی نیز آموزش و پرورش تغییر می‌کند؛ زیرا تقسیم کار پیچیده جامعه رو به نوسازی، مستلزم «نظامی از آموزش رسمی است که افراد را برای مشاغل خود آماده می‌سازد»؛ به عبارت دیگر هدف آموزش آماده کردن افراد برای فعالیت در نوع جدیدی از ساخت اجتماعی است (ریس، ۲۰۰۱؛ لوی، ۱۹۶۷). رویکرد نوسازی شامل چندین انگاره است: انگاره ساختی - اقتصادی و اجتماعی؛ انگاره فرهنگی؛ انگاره روانشناختی - اجتماعی و غیره که هر یک به‌طور ویژه به بخشی از تغییراتی که در نتیجه جریان نوسازی در جامعه ایجاد می‌شود، می‌پردازند. نظریه‌پردازان حوزه نوسازی معتقدند که این تغییرات در قشربندی جامعه تأثیر مستقیمی می‌گذارد و تحرک اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به این ترتیب، رویکرد نوسازی از جریان تحرک اجتماعی در جامعه صحبت کرده و مطرح می‌کند که نوسازی در جامعه، نوعی سیالیت ایجاد می‌کند و تحرک افراد در بین طبقات مختلف اجتماعی را

ممکن می‌سازد. بر خلاف این رویکرد که تحرک اجتماعی را در جامعه امکان‌پذیر می‌داند، رویکرد بازتولید اجتماعی مطرح می‌کند که جایگاه افراد در قشر بندی اجتماعی ناشی از ساختارهای طبقاتی، زمینه خانوادگی و عوامل فرهنگی و غیره است؛ به عبارت دیگر از نظر این رویکرد، تحرک اجتماعی در پایین‌ترین سطح خود در جامعه وجود دارد و آنچه هست بازتولید اجتماعی است.

رویکرد بازتولید اجتماعی به بررسی این موضوع می‌پردازد که بسیاری از مردم در جوامع امروزی گمان می‌کنند هر کسی که سخت‌کوش و دارای پشتکار کافی باشد می‌تواند به بالاترین موقعیت‌ها برسد؛ در صورتی که آمارها عکس این وضعیت را نشان می‌دهد (مارچیس، ۱۹۹۸؛ فاین، ۲۰۰۷). حتی در یک جامعه کاملاً سیال که هر کسی دقیقاً فرصت برابر برای رسیدن به بالاترین موقعیت‌ها را داشته باشد، تنها اقلیت کوچکی خواهند توانست موفق شوند؛ به عبارت دیگر کسانی که صاحب موقعیت‌های ثروت و قدرت هستند راه‌های زیادی برای تداوم امتیازات خود و انتقال آنها به فرزندانشان در اختیار دارند. آنها می‌توانند بهترین آموزش موجود و بهترین امکانات را برای فرزندان خود تأمین کنند و آنها را به مشاغل خوب هدایت نمایند؛ بنابراین بیشتر کسانی که موفق می‌شوند به موقعیت‌های بالا دست یابند از یک امتیاز اولیه برخوردارند و از زمینه‌های اجتماعی حرفه‌ای یا ثروتمند برخاسته‌اند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۲۶۵؛ ارل، ۲۰۱۷؛ تریونتی، ۲۰۱۳؛ مارگینسون، ۲۰۱۷).

نظریه پردازان این رویکرد بر نقش ساختارهای اجتماعی، زمینه‌های خانوادگی، انواع سرمایه‌های خانوادگی و غیره در ایجاد تغییر و تحولات اجتماعی تأکید دارند و معتقدند که هر گونه پدیده‌ای در اجتماع متأثر از این عوامل است. در میان این متفکران برخی بر تضاد و بی‌عدالتی تأکید دارند و بر این باورند که ساختار نابرابرکننده و ناعادلانه اقتصادی، سیاسی و طبقاتی مسبب اصلی مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی است و باید در تبیین پدیده‌ها و شرایط اجتماعی از جمله تحرک اجتماعی به آن متوسل شد. این دیدگاه نمایانگر این است که بسترها و ساختارهای اجتماعی افراد را در موقعیت‌ها و نقش‌های

خاصی که ناعادلانه است، قرار می‌دهد و مانع از نیل آنها به موقعیت درخور و شایسته می‌شود. آنها معتقدند که ساختارهای مختلفی از جمله ساختارهای طبقاتی، سیاسی و غیره از طریق بازتولید ارزش‌ها و باورهای خاص در میان توده‌ها و طبقات پایین به تداوم نابرابری و عدم تحرک اجتماعی آنها دامن می‌زنند (معصومی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در این حوزه، «نظریه پیر بوردیو» است. بوردیو معتقد است، منبع و منشأ نابرابری در جامعه بیشتر از ماهیتی فرهنگی برخوردار است تا اقتصادی و اجتماعی (شارع‌پور و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۳۶). در تبیین این دیدگاه او بر کارکرد نظام آموزشی و تعلیمات مدرسه‌ای و میزان هم‌خوانی فرهنگ حاکم بر آن با زمینه‌های فرهنگی کودکان در خانواده تأکید می‌ورزد که موجب می‌شود تا تمایزات و نابرابری‌های اجتماعی حفظ و تداوم یابد؛ زیرا آنها معتقدند که فاصله بین فرهنگ مدرسه و خاستگاه اجتماعی-اقتصادی کودک، عامل مهمی در تعیین موفقیت کودک در نظام آموزشی محسوب می‌شود (ماچریس، ۱۹۹۸). کودکانی که از خانواده‌ها و موقعیت‌های اجتماعی محروم‌تر برآمده‌اند که فاقد مهارت‌های فردی و فرهنگی هم‌خوان با فرهنگ مدرسه است، همانند فرزندان طبقات متوسط و بالا، قادر به طی کردن مدارج علمی نیستند (معصومی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۲۷؛ بریزیس و هیلیر، ۲۰۱۷). همان‌طور که نظریه ناسازگاری فرهنگی نیز مطرح می‌کند، ناسازگاری بین زمینه اجتماعی طبقه کارگر با دانشگاه‌ها و مدارس طبقه متوسط تأثیر منفی بر موفقیت افراد می‌گذارد (دستین و دبروسی، ۲۰۱۷؛ کوواروبیاس و فریرگ، ۲۰۱۵؛ استیفن و دیگران، ۲۰۱۲). در واقع آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین مؤسسه‌هایی است که طبقه حاکم هژمونی خود را از طریق آن ایجاد و حفظ کرده و این شرایط را به طور دائم بازتولید می‌کند (ماچریس، ۱۹۹۸؛ یانگ و وایتی، ۱۹۷۷). مطالعات مؤید این قضیه است که یکی از راه‌های تجربه تحرک اجتماعی صعودی، آموزش و پرورش، به‌ویژه آموزش عالی، است و دسترسی به آموزش عالی در افرادی که از زمینه اجتماعی بالاتری

برخاسته‌اند (خانواده‌های دارای تحصیلات عالی) به مراتب بیشتر از سایر افراد است (شاویت و دیگران، ۲۰۰۷؛ لوکاس، ۲۰۰۹؛ جریم و دیگران، ۲۰۱۵؛ مارگینسون، ۲۰۱۶).

در همین راستا بورديو معتقد است نهادهای دموکراتیک جدید از جمله مدرسه و دانشگاه که در جهت برابری شرایط و دموکراتیک کردن جامعه تدارک دیده شده‌اند، نتوانسته‌اند از بازتولید ساختار طبقاتی موجود چیزی بکاهند؛ زیرا امکانات و فرصت‌های آموزشی برای همه اقشار جامعه برابر نیست و این یکی از دلایل مشهود بودن نوعی قشربندی اجتماعی دائمی، بی‌حرکی اجتماعی و بازتولید اجتماعی است (بریزیس و هیلیر، ۲۰۱۷). مطالعات اجتماعی وی مؤید گرایش شدید به بازتولید ساختارهای اجتماعی موجود است. برای مثال در خصوص تحرک اجتماعی وی معتقد است که مقایسه شغل پدران و پسران با توجه به جایگاه اجتماعی آنها نشان می‌دهد که تحرک اجتماعی و شغلی بسیار اندک است و کنشگران در هر گروه تلاش می‌کنند که «سرمایه» و مرتبه خود را حفظ کنند. بورديو در راستای سرمایه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز این موضوع را مطرح می‌کند که خانواده‌های برخوردار از این سرمایه‌ها، آن را در اختیار فرزندان خود قرار می‌دهند و این امر منجر می‌شود فرزندان این خانواده‌ها نیز از سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بالایی برخوردار شوند و بتوانند در مسیر والدین خود گام بگذارند و در نهایت به همان پایگاه طبقاتی دست یابند که والدینشان از آنها برخوردارند و برعکس خانواده‌هایی که از این سرمایه‌ها محروم هستند، چیزی برای انتقال به فرزندان خود ندارند و در نهایت فرزندان آنها نیز غالباً مسیر پدرانشان را طی می‌کنند (توسلی، ۲۰۱۳:۲۰). در واقع نقش ویژگی‌های والدین در دستیابی به انواع سرمایه‌ها، به‌ویژه تحصیلات و شغل فرزندان، بسیار حائز اهمیت است و مبانی نظری قشربندی اجتماعی نشان می‌دهد که یکی از کانال‌های اصلی بهبود وضعیت زندگی افراد در جوامع صنعتی و پسا صنعتی همین مورد است (برناردی و بالارینو، ۲۰۱۶؛ برین و دیگران، ۲۰۰۹؛ بلو و دانکن، ۱۹۶۷). در همین راستا، دیدگاه وبر نیز حائز اهمیت است که به‌موجب آن کسانی که از آموزش و پرورش و

مشاغل با پرستیژ بالایی برخوردارند از موقعیت‌های مناسبی نیز در زندگی برخوردار هستند و آن را به نسل‌های آتی نیز منتقل می‌کنند (وبر، ۱۹۷۸). بورديو و پارسونز هر دو تأکید دارند که سرمایه اقتصادی یک اصل غالب سلطه و بازتولید آن در جامعه سرمایه‌داری است؛ اما بورديو گام بعدی را برداشته و از بازتولیدی که توسط آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد، حرف می‌زند (ماچریس، ۱۹۹۸). به نظر بورديو خانواده‌ها پیکرهای جاندار نوعی Coratus، در معنای اسپینوزانی واژه هستند، یعنی نوعی گرایش به جاودانه کردن موجودیت اجتماعی خود، همراه با همه قدرتها و امتیازات وابسته به آن دارند که ریشه راهبردهای بازتولید از قبیل راهبردهای باروری و زایمان، راهبردهای مربوط به ازدواج، راهبردهای وراثت و جانشینی، راهبردهای اقتصادی و به‌ویژه راهبردهای تربیتی و پرورشی است (بورديو، ۱۹۹۶؛ ترنر، ۲۰۰۸). هر چه سرمایه فرهنگی خانواده‌ها بیشتر و وزن نسبی سرمایه فرهنگی آن‌ها در قیاس با سرمایه اقتصادی‌شان سنگین‌تر باشد، سرمایه بیشتری به امر آموزش و پرورش به عنوان عنصری اصلی در تحرک اجتماعی فرد اختصاص می‌دهند (ارل، ۲۰۱۰؛ لارنو و هوروات، ۱۹۹۹؛ ارل، ۲۰۱۷)؛ اما حقیقت این است که در بیشتر موارد سرمایه فرهنگی بالای خانواده‌ها نمی‌تواند عاملی اساسی در موفقیت فرزندان‌شان باشد و در کنار آن سرمایه اقتصادی بالا نیز ضروری است تا از طریق فراهم آوردن امکانات آموزشی و دیگر ابزار لازم، لوازم پیشرفت و تحرک فرزندان را به ارمغان آورند. بورديو مطرح می‌کند این سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش فرزندان هنگامی افزایش می‌یابد که دیگر راهبردهای بازتولید (به‌ویژه راهبردهای وراثت و جانشینی که راه انتقال مستقیم سرمایه اقتصادی است)، به‌صورت نسبی کارآمدی و درآمدزایی کمتری داشته باشد (همچنان که در مورد ژاپن از جنگ جهانی دوم تاکنون و نیز تا اندازه کمتری در مورد فرانسه مصداق دارد) (مردیها، ۱۳۸۲). بورديو مطرح می‌کند که امکانات آموزشی، نظیر مدارس بهتر همواره در اختیار طبقات بالا است و علی‌رغم آزادی‌های مدنی جوامع دموکراتیک، شرایط به گونه‌ای سازمان می‌یابد که رشته‌ها، علوم و مدارس با کیفیت

بهتری که می‌توانند موجب تحریک اجتماعی فرد شوند، همواره در انحصار افراد با موقعیت بهتر و فرزندان طبقات بالاتر باقی بماند. در این زمینه بوردیو بیشتر بر زمینه خانوادگی و سرمایه‌های موجود در خانواده فرزندان تأکید دارد که با انتقال این سرمایه‌ها به فرزندانشان زمینه را برای موفقیت و تحریک اجتماعی آنان در آینده فراهم می‌کند (بوردیو، ۱۳۸۰: ۷۱-۵۴؛ اسمیت و تاملینسون، ۱۹۸۹: ۲۸۰؛ دماین، ۲۰۰۳: ۱۲۷). بدین ترتیب، بوردیو معتقد است که در جامعه، طبقات مختلف وجود دارند که عواملی از قبیل ساختارهای اجتماعی، خانواده و دولت، موجب بازتولید مجدد این طبقات می‌شود؛ یعنی ساختار جامعه هیچ تغییری نمی‌کند. حتی اگر فرزندان طبقه محروم نیز بتوانند مهارت‌های فردی را کسب کنند، طبقه حاکم همچنان به حکومت ادامه می‌دهد و طبقه محروم همچنان محروم خواهد بود. این رویکرد برخلاف رویکرد نوسازی که از جریان تحریک اجتماعی در جامعه صحبت می‌کند به بازتولید اجتماعی تأکید کرده و تحریک اجتماعی در جامعه را در پایین‌ترین سطح مطرح می‌کند.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوعی پیمایشی و جامعه آماری شامل سرپرستان خانوار شهر خوی است. شهرستان خوی با توجه به سرشماری سال ۱۳۹۰ دارای ۳۶۳,۳۰۹ نفر جمعیت و شهر خوی شامل ۹۷۳۶۷ خانوار است. این شهر دومین شهر پرجمعیت استان آذربایجان غربی بعد از ارومیه است. شهرستان خوی در طی سه دهه گذشته در فرآیند نوسازی قرار گرفته است، گسترش آموزش و پرورش در مناطق شهری و روستایی، همچنین افزایش پوشش تحصیلی در مقاطع تحصیلی، افزایش مراکز آموزش عالی، نظیر دانشگاه آزاد، پیام نور و مراکز فنی حرفه‌ای و غیره در منطقه دگرگونی‌هایی در سطح روان‌شناختی، ساختار شغلی و حرفه‌ای ایجاد کرده است؛ همچنین گسترش وسایل ارتباطی نظیر راه‌های آسفالت و شوسه در مناطق روستایی و ارتباط آن با مناطق شهری به مهاجرت روستاییان به شهر منجر شده

است و استفاده از وسایل ارتباطی نظیر، تلویزیون، ماهواره و غیره، فرآیند نوسازی را تسریع کرده است؛ بنابراین با توجه به این تغییرات لزوم انتخاب جامعه آماری مشخص می‌شود و موضوع پژوهش نیز پرداختن به این موضوع است که آیا این فرصت‌های اجتماعی که در اختیار افراد قرار گرفته باعث تحرک اجتماعی افراد شده است یا هرچه هست بازتولید اجتماعی است.

در پژوهش حاضر، نمونه پژوهش با توجه به جامعه آماری از میان سرپرستان خانوار شهر خوی و با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران به تعداد ۳۸۲ نفر انتخاب شد؛ ولی برای جلوگیری از مشکلاتی مانند عدم پاسخگویی برخی پاسخگویان که می‌توانست باعث افت تعداد نمونه شود، تعداد نمونه ۴۰۰ نفر انتخاب و داده‌ها از این تعداد جمع‌آوری شد:

$$n = \frac{Nt^2(p.q)}{Nd^2 + t^2(pq)} = \frac{97367(1.96)^2 \times (0.5 \times 0.5)}{97367(0.05)^2 + (1.96)^2 \times (0.5 \times 0.5)} = 382$$

روش نمونه‌گیری از نوع خوشه‌ای چندمرحله‌ای^۱ است. در این پژوهش با استفاده از نقشه شهری ابتدا از مناطق دوگانه شهر تعداد هشت حوزه انتخاب شد. در مرحله بعدی از هر حوزه بلوک‌های موردنظر انتخاب شد و بعد از انتخاب بلوک‌ها با استفاده از نمونه‌گیری متناسب با حجم، با مراجعه به بلوک‌ها و شمارش تمامی خانوارهای حاضر در هر بلوک با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک^۲ خانوارهای مورد نظر انتخاب و داده‌ها از سرپرستان هر خانوار جمع‌آوری شد.

1. Multistage Cluster Sampling

2 Systematic Sampling

یافته‌های پژوهش

در این قسمت به بررسی بُعد عینی تحرک اجتماعی که با استفاده از جداول تحرک قابل بررسی است، پرداخته می‌شود. برای سنجش بُعد عینی تحرک اجتماعی که از بخش‌های تحرک شغلی (گردشی و ساختاری) و طبقاتی تشکیل شده است از مشاغل فرزندان و پدران و همچنین طبقه اجتماعی اقتصادی فرزندان و پدران استفاده شده است. در این پژوهش متغیر مستقل خاصی وجود ندارد و هدف بررسی میزان تحرک اجتماعی و الگوی آن در جامعه مورد نظر است:

جدول ۱، تحرک از شغل پدر به آخرین شغل فرزند (زمان مصاحبه) را نشان می‌دهد. درصدهای این جدول که بر حسب جمع افقی و همچنین عمودی و درصدگیری کل محاسبه شده است (اولین ستون از سمت راست جدول درصدهای درون‌ریز و ستونی بوده و ستون دوم از سمت راست نشان‌دهنده درصدهای برون‌ریز و سطری است. درصدهای کل با حرف "ک" نشان داده شده است) ارائه‌دهنده جریان برون‌ریز و درون‌ریز نیروی انسانی از خاستگاه‌های شغلی گوناگون به مقصدهای شغلی فعلی است. درصد جمع فراوانی هر ستون در پایین جدول (درون‌ریز) نمایانگر درصد افرادی است که به آخرین مقصد شغلی خود وارد شده‌اند. با توجه به جدول ۱، کمترین درصد مربوط به کشاورزان، کارگران ساده و مدیران است که به ترتیب ۴/۰۹، ۹/۲۸ و ۹/۸۸ درصد بوده و ناشی از تقاضای کمتر برای این گونه مشاغل است. در مقابل بیشترین فراوانی متعلق به کارگران تولید و حرفه‌ای‌ها (مشاغل علمی- فنی و تخصصی) است که به ترتیب ۲۱/۲۵ و ۱۷/۰۶ درصد است. درصدهای واقع در قطر ماتریس که با زمینه رنگی کاملاً مشخص است بازتولید شغلی را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود در تمامی گروه‌های شغلی میزان بازتولید بیشترین مقدار است که نشان می‌دهد هر گروه شغلی جایگزین خود را بازتولید کرده است و باعث می‌شود که تبادل تحرک در بین گروه‌های مختلف شغلی به حداقل برسد که نوعی انسداد اجتماعی در ورود به گروه‌های شغلی را ایجاد می‌کند؛

همان‌طور که در نظریه‌های بوردیو نیز به آن اشاره شد مبنی بر اینکه تحرک اجتماعی به آن صورت که فکر می‌شود وجود ندارد و هر چه هست بازتولید است. حرفه‌ای‌ها از افراد تحصیل کرده با مدرک لیسانس به بالا تشکیل شده‌اند. کلیهٔ دکترها، فوق‌لیسانس‌ها، مهندسان، وکلا و بسیاری دیگر در این گروه شغلی قرار می‌گیرند. به دلیل متخصص بودن، جامعه نیاز مبرمی به آنها دارد؛ بنابراین با پیچیده‌تر شدن ساختار اقتصادی-اجتماعی، استفاده از دانش‌های فنی برتر، نقش حرفه‌ای‌ها روزبه‌روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ از این رو پدران با سابقهٔ علمی اهتمام بیشتری برای وارد شدن فرزندانشان به همین حرفه دارند. قسمت عمدهٔ احتمال دسترسی به مشاغل این گروه شغلی به تحصیلات عالی وابسته است که در خانوادهٔ حرفه‌ای‌ها رونق بیشتری دارد. ۱۷/۱ درصد از شاغلان در این گروه شغلی قرار دارند و بازتولید شغلی در این گروه ۴۷/۸۲ درصد است. دومین فرودگاه فرزندان حرفه‌ای‌ها، گروه شغلی نیمه‌حرفه‌ای‌ها است که ۲۱/۷۳ درصد وارد این گروه شغلی شده‌اند. چنان که گذشت، نقش تحصیلات آثار خود را در اینجا نیز نشان می‌دهد. بازتولید شغلی در میان نیمه‌حرفه‌ای‌ها ۶۰ درصد است. تکنسین‌ها (نیمه‌حرفه‌ای‌ها) از طرفی وارد گروه شغلی مدیران و حرفه‌ای‌ها می‌شوند و از طرف دیگر اگر موفق نشوند به گروه شغلی کارمندان اداری و بخش تولید وارد می‌شوند که در هر گروه به ترتیب ۲/۸۶ و ۸/۵۷ درصد است. تحرک صعودی برای نیمه‌حرفه‌ای‌ها که در جدول ۱، مشاهده می‌شود، ۲۸/۵۷ درصد و تحرک نزولی ۱۱/۴۳ درصد است. فرزندان کارمندان اداری و دفتری نیز دارای ۴۳/۱۹ درصد بازتولید شغلی بوده‌اند؛ در عین حال ۴۳/۱۸ درصد تحرک صعودی را تجربه کرده و وارد گروه‌های شغلی حرفه‌ای‌ها، مدیران و نیمه‌حرفه‌ای‌ها شده‌اند. به دلیل ضعف اقتصادی و ضعف نفوذ سیاسی، درصد کمی از آنها (۴/۵۴ درصد) وارد گروه شغلی مدیران شده‌اند و ۲۷/۲۷ درصد وارد گروه شغلی حرفه‌ای‌ها و ۱۱/۳۷ درصد وارد گروه شغلی نیمه‌حرفه‌ای‌ها شده‌اند. نکتهٔ قابل توجه دربارهٔ کارمندان اداری و دفتری بحث

تحرك صعودی آنها است (۴۳/۱۸ درصد). تحرك نزولی و صعودی و همچنین میزان بازتولید مشاغل برای گروه‌های شغلی هشت گانه در جدول ۲، مشاهده می‌شود.

جدول ۱: میزان تحرك بین نسلی (برون‌ریز) از خاستگاه شغل پدر تا آخرین شغل فرزند

میزان بازتولید در گروه‌های شغلی	میزان تحرك نزولی از شغل پدر به آخرین شغل فرزند	میزان تحرك صعودی از شغل پدر به آخرین شغل فرزند	گروه شغلی
٪۴۷/۸۲	٪۵۲/۱۸	-	مشاغل علمی- فنی و تخصصی
٪۴۸/۶۴	٪۳۷/۸۵	٪۱۳/۵۱	مدیران
٪۶۰	٪۱۱/۴۳	٪۲۸/۵۷	تکنسین‌ها (نیمه حرفه‌ای)
٪۴۳/۱۹	٪۱۳/۶۳	٪۴۳/۱۸	کارمندان
٪۵۵/۴۵	٪۱۶/۶۸	٪۲۷/۸۵	کارگران تولید
٪۷۰/۶۰	-	٪۲۹/۴۰	فروشنده‌گان
٪۳۷/۸۳	٪۸/۱۰	٪۵۴/۰۷	کشاورزان
٪۳۳/۳۳	-	٪۶۶/۶۷	کارگر ساده

از مقایسه گروه‌های شغلی پدران و فرزندان، می‌توان نتیجه گرفت که از گروه پدران ۱۸/۵۶ درصد در گروه شغلی کارکنان تولیدی و ۱۱/۴۳ درصد در بخش حرفه‌ای‌ها بوده‌اند؛ از طرفی در نسل فرزندان نیز ۲۱/۲۵ درصد در گروه شغلی کارکنان تولیدی و بالای ۱۵ درصد در بخش حرفه‌ای‌ها قرار دارند؛ بنابراین در ساختار شغلی شهر در نسل پدران و فرزندان دو گروه شغلی کارگران تولید و حرفه‌ای‌ها از وجه غالبی برخوردار بوده است که نوعی بازتولید ساختار شغلی در شهر را نشان می‌دهد. نکته دیگر این است که تعداد کشاورزان در نسل پدران به مراتب بیشتر از نسل فرزندان بوده است؛ به طوری که در نسل پدران، ۱۱/۴۳ درصد در گروه شغلی کشاورزان بوده‌اند؛ اما در نسل فرزندان این میزان به ۴/۰۹ درصد کاهش یافته است. مهاجرت‌های بالای روستایی در منطقه نیز باعث شده است از گروه شغلی کارگران ساده و بخش کشاورزی به ترتیب ۱۲/۸۲ و ۵/۴ درصد

وارد گروه حرفه‌ای‌ها و ۵/۱۲ درصد از کارگران ساده به گروه شغلی مدیران وارد شوند. نوعی تحرک توده‌ای از بخش کشاورزی به بخش کارگران تولیدی در شهر مشاهده می‌شود که نتیجه مهاجرت‌های روستایی است. نکته قابل ذکر دیگر این که در جدول ۲، تعداد نمونه ۳۳۴ نفر است؛ زیرا معیار قرارگرفتن افراد نمونه در این جدول، آخرین شغل آنها بوده است و با توجه به اینکه تعدادی از پاسخگویان در زمان پاسخ‌دهی به پرسشنامه بیکار بودند، مقایسه این افراد با شغل پدرانشان مقدور نبود و این تعداد پرسشنامه از تحلیل در این جدول کنار گذاشته شد؛ در نتیجه تعداد نمونه به ۳۳۴ نفر کاهش یافت.

جدول ۲: تحرک از شغل پدر به آخرین شغل فرزند (تحرک بین نسلی) درصد برون ریز و درون ریز و کل

شغل پدر	شغل فرزند		مشارکات علی-فنی و تخصصی	مدیران	تکسین‌ها (نیمه‌حرفه‌ای)	کارمندان	کارکنان تولید	فروشنده‌گان	کشاورزان	گزارگر ساده	جمع
	I	II									
I	۲۲	۱۰	۱۰۰٪	۱	۱۰	۳	۶	۱	-	۳	۴۶
	۳۸٫۶٪	۲۸٫۷٪	۲۸٫۷٪	۳٪	۲۱٫۷٪	۶٫۸٪	۱۳٫۱٪	۲٫۷٪	-	۹٫۷٪	۱۰۰٪
II	۵	۱۸	۱۵۴٪	۱۸	۵	۴	۳	-	-	۲	۳۷
	۸٫۸٪	۱۳٫۵٪	۱۳٫۵٪	۲۴٫۸٪	۱۳٫۵٪	۱۰٫۸٪	۹٪	-	-	۹٫۴٪	۱۰۰٪
III	۷	۳	۹۱٪	۳	۲۱	۱	۲	-	-	-	۳۵
	۱۲٫۳٪	۲۰٪	۲۰٪	۸٫۶٪	۴۱٫۲٪	۲٫۹٪	۲٫۲٪	-	-	-	۱۰۰٪
IV	۱۲	۲	۲۶٪	۲	۵	۱۹	۳	۱	-	۲	۴۴
	۲۱٫۱٪	۲٫۷٪	۱۱٫۴٪	۴٫۵٪	۱۱٫۴٪	۴۳٫۲٪	۲٫۲٪	۲٫۷٪	-	۶٫۴٪	۱۰۰٪
V	۲	۳	۱۰۶٪	۳	۵	۸	۳۵	۳	-	۸	۶۲
	۳٫۵٪	۳٫۱٪	۱۱٫۴٪	۸٫۶٪	۱۱٫۴٪	۱۱٫۸٪	۵۵٫۴٪	۹٪	-	۱۱٫۸٪	۱۰۰٪
VI	۲	۴	۱۰۶٪	۴	-	۲	۲	۲۴	-	-	۳۴
	۳٫۵٪	۵٫۹٪	۱۲٫۱٪	۱۱٫۸٪	-	۵٫۹٪	۲٫۸٪	۶۴٫۸٪	-	-	۱۰۰٪
VII	۲	-	۱۰۶٪	-	۲	۴	۹	۳	۱۴	۳	۳۷
	۳٫۵٪	۵٫۴٪	۱۴٪	-	۳٫۹٪	۱۰٫۸٪	۲۴٫۴٪	۸٪	۳۷٫۸٪	۹٫۷٪	۱۰۰٪
VIII	۵	۲	۱۰۶٪	۲	۳	۳	۸	۵	-	۱۳	۳۹
	۸٫۸٪	۲٫۸٪	۱۲٫۷٪	۵٫۹٪	۷٫۷٪	۷٫۷٪	۱۱٫۳٪	۱۳٫۵٪	-	۴۱٫۹٪	۱۰۰٪
فراوانی	۵۷-۱۰۰٪	۳۳-۱۰۰٪	۵۷-۱۰۰٪	۳۳-۱۰۰٪	۵۷-۱۰۰٪	۴۴-۱۰۰٪	۷۱-۱۰۰٪	۳۷-۱۰۰٪	۱۴-۱۰۰٪	۳۱-۱۰۰٪	۳۴۴
	۱۷٫۱٪	۹٫۹٪	۱۵٫۳٪	۱۲٫۱٪	۱۵٫۳٪	۱۲٫۱٪	۲۱٫۲٪	۱۱٫۱٪	۴٫۱٪	۹٫۹٪	۱۰۰٪

- میزان تحرک ساختاری و گردشی

تحرک گردشی، تحرکی است که در نتیجه ایجاد فرصت‌هایی برای ارتقا در نظام اجتماعی برای بخشی از مردم که قبلاً برایشان وجود نداشته است، به وجود می‌آید. تحرک ساختاری که بعضی اوقات «تحرک اجباری» نیز نامیده می‌شود، یعنی تحولاتی که درون و بیرون رده‌های شغلی یا تغییراتی که در تعدادی از مردم در آن رده‌ها که نتیجه تغییر در ساختار شغلی‌شان می‌باشد، ایجاد می‌شود. مثلاً تغییر در نرخ مشاغل یقه‌آبی و یقه‌سفید که در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی ایجاد می‌شود یا تفاوت در نرخ مولید در گروه‌های شغلی که ممکن است فرزند کافی برای جایگزینی خودشان به دنیا نیاورند. در این قسمت، میزان تحرک ساختاری و گردشی در شهر خوی محاسبه می‌شود. جدول ۳، تحرک اجتماعی شغلی را بین دو نسل پدران و فرزندان نشان می‌دهد. درصدهایی که در خانه‌های زیر قطر^۱ جدول نوشته شده است، تحرک صعودی داشته‌اند و درصدهایی که بالای قطر جدول درج شده است، تحرک نزولی را تجربه کرده‌اند. درصدهایی که در خود قطر جدول قرار دارند، بدون تحرک بوده‌اند؛ بدین ترتیب برای محاسبه میزان تحرک ساختاری و گردشی باید میزان تحرک اجتماعی و انواع آن همان‌طور که در بخش‌های زیرین نیز مطرح شده است، محاسبه شود.

۱. با خانه‌های رنگی مشخص شده است.

جدول ۳: تحرک از شغل پدر به آخرین شغل فرزند (تحرک بین نسلی)

آخرین شغل فرزند	مشاغل علمی - فنی و تخصصی	مدیران	(ها) (نیمه حرفه‌ای - تکنسین‌ها)	کارمندان	کارکنان تولید	فروشنده‌گان	کشاورزان	کارگر ساده
شغل پدر	I	II	III	IV	V	VI	VII	VIII
I	٪۶/۶	٪۰/۳	٪۳	٪۰/۹	٪۱/۸	٪۰/۳	-	٪۰/۹
II	٪۱/۵	٪۵/۴	٪۱/۵	٪۱/۲	٪۰/۹	-	-	٪۰/۶
III	٪۲/۱	٪۰/۹	٪۶/۲۹	٪۰/۳	٪۰/۹	-	-	-
IV	٪۳/۶	٪۰/۶	٪۱/۵	٪۵/۷	٪۰/۹	٪۰/۳	-	٪۰/۶
V	٪۰/۶	٪۰/۹	٪۱/۵	٪۲/۴	٪۱۰,۵	٪۰/۹	-	٪۲/۴
VI	٪۰/۶	٪۱/۲	-	٪۰/۶	٪۰/۶	٪۷/۲	-	-
VII	٪۰/۶	-	٪۰/۶	٪۱/۲	٪۲/۷	٪۰/۹	٪۴/۲	٪۰/۹
VIII	٪۱/۵	٪۰/۶	٪۰/۹	٪۰/۹	٪۲/۴	٪۱/۵	-	٪۳/۹

تحرک صعودی: ۳۲/۴ درصد، تحرک نزولی: ۱۸/۶ درصد، بدون تحرک: ۴۹ درصد، بر این اساس کل تحرک شغلی $۱۸/۶ + ۳۲/۴ = ۵۱$ درصد است؛ بدین معنی که در تحول بین دو نسل ۴۹ درصد نسل کنونی همان وضع شغل نسل پیش از خود را حفظ کرده و ۵۱ درصد آن را تغییر داده‌اند. ۳۲ درصد در صد در جهت پایگاهی بالاتر از پدران خود و نزدیک به ۱۹ درصد پایگاهی پایین‌تر از آنان کسب کرده‌اند. حال سؤال این است که از ۵۱ درصد تحرک شغلی، چند درصد نتیجه تحول عوامل ساختاری نظیر دگرگونی در نیروهای مولد و تغییرات فناوری و توسعه اجتماعی-اقتصادی است؟ برای محاسبه تحرک ساختی، جدول ۴، تهیه شده است.

جدول ۴: محاسبه تحرک ساختی

تفاوت	فرزندان	پدران	مشاغل
۱۱	۵۷	۴۶	مشاغل علمی-فنی و تخصصی
-۴	۳۳	۳۷	مدیران
۱۶	۵۱	۳۵	تکنسین‌ها (نیمه حرفه‌ای‌ها)
۰	۴۴	۴۴	کارمندان
۹	۷۱	۶۲	کارکنان تولید
۳	۳۷	۳۴	فروشنده‌گان
-۲۳	۱۴	۳۷	کشاورزان
-۸	۳۱	۳۹	کارگر ساده

با توجه به جدول ۴، سهم کارکنان بخش کشاورزی، کارگران ساده و همچنین اندکی مدیران نسل کنونی (فرزندان) نسبت به نسل قبلی (پدران) کاهش یافته است و این به دلیل دگرگونی‌هایی است که در ساخت اجتماعی به وجود آمده است. انتقال ۴ نفر از گروه شغلی مدیران، ۸ نفر از کارگران ساده و ۲۳ نفر از گروه شغلی کشاورزان در نسل کنونی به گروه‌های دیگر به دلایل ساختی اجتناب‌ناپذیر است. بدین ترتیب، تحرک ساختی معادل $10/2$ درصد کل نقل و انتقال‌ها است (۳۵ نفر از ۳۴۴ نفر کل). حال اگر این مقدار از کل تحرک اجتماعی که ۵۱ درصد است، کاسته شود مقدار تحرک گردشی مشاغل به دست می‌آید: $40/8 = 10/2 - 51$. در واقع جامعه‌مورد مطالعه، نزدیک به ۴۱ درصد از تحرک گردشی برخوردار بوده است.

- میزان تحرک دوربرد و کوتاه‌برد

این مفهوم را گلدتروپ در بیان میزان و مقدار تحرک و جابه‌جایی افراد در موقعیت‌های رتبه‌بندی‌شده اجتماعی به کار برد. تحرک دوربرد، تحرکی است که در آن فرد از یک

موقعیت شغلی به موقعیت شغلی یا طبقاتی به مراتب بالاتر و یا پایین تر از پایگاه اولیه خود یا پدر جابه جا می شود؛ در حالی که تحرک کوتاه برد برای تبیین جابه جایی های کم دامنه و بین اقشار و گروه های شغلی نزدیک به هم به کار می رود. به عبارتی در تحرک محدود و کوتاه برد فرد از یک پایگاه معین به پایگاهی که تفاوت چندانی با پایگاه قبلی اش یا پایگاه پدرش از لحاظ منزلت اجتماعی ندارد، جابه جا می شود. جدول ۵، نشان می دهد که افراد جامعه مورد نظر از نظر تحرک دوربرد وضعیت بهتری نسبت به تحرک کوتاه برد داشته اند.

جدول ۵: میزان تحرک بین نسلی دوربرد و نزدیک برد کل در نمونه مورد مطالعه

میزان تحرک دوربرد کل	میزان تحرک کوتاه برد کل
٪۳۸/۴	٪۱۲/۶

- میزان تحرک کل (بین نسلی)

با توجه به جدول ۶، مشاهده می شود که نمونه مورد مطالعه در کل ۳۲/۴ درصد تحرک صعودی بین نسلی، ۴۹ درصد بازتولید شغلی و ۱۸/۶ درصد تحرک نزولی را تجربه کرده است. حدود نیمی از میزان تحرک مربوط به بازتولید شغل پدران توسط فرزندان است که این همان موضوع مطرح شده توسط بوردیو است. مطالعات اجتماعی بوردیو مؤید گرایش شدید به بازتولید ساختارهای اجتماعی موجود است. برای مثال در خصوص تحرک اجتماعی وی معتقد است که مقایسه شغل پدران و پسران با توجه به جایگاه اجتماعی آنها نشان می دهد که تحرک اجتماعی و شغلی بسیار اندک است و کنشگران در هر گروه تلاش می کنند که «سرمایه» و مرتبه خود را حفظ کنند. بوردیو در راستای سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز این موضوع را مطرح می کند که خانواده های برخوردار از این سرمایه ها، آن را در اختیار فرزندان خود قرار می دهند و این امر منجر می شود فرزندان این خانواده ها نیز دارای سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بالایی شوند و بتوانند در

همان مسیر والدین خود گام بگذارند و در نهایت به همان پایگاه و جایگاهی دست یابند که والدینشان از آنها برخوردارند و برعکس خانواده‌هایی که از این سرمایه‌ها محروم هستند، چیزی برای انتقال به فرزندانشان ندارند و در نهایت فرزندان آنها نیز غالباً مسیر پدرانشان را طی می‌کنند.

جدول ۶: میزان تحرک بین نسلی کل در نمونه مورد مطالعه

تحرک صعودی	تحرک نزولی	بازتولید
٪۳۲/۴	٪۱۸/۶	٪۴۹

- تحرک طبقاتی

تا اینجا تحرک اجتماعی صرفاً از بُعد شغلی بررسی شده و جنبه‌های مختلف آن مورد تحلیل شد. حال تحرک اجتماعی از زاویه طبقاتی بررسی و تحلیل خواهد شد. مفهوم طبقه بر اساس دو بُعد اقتصادی و قدرت طبقات مورد توجه قرار گرفته و با طرح سؤال‌های متعدد در پرسشنامه از مصاحبه‌شوندگان درباره وضع طبقاتی پرسیده شده است؛ نظیر عنوان دقیق شغل مصاحبه‌شونده و پدر، نظارت داشتن بر کار دیگران، تعداد کارکنان زیر دست و غیره. نکته قابل توجه رابطه تحلیل تحرک اجتماعی با شکل‌گیری طبقات اجتماعی است که جامعه‌شناسانی نظیر گیدنز به آن توجه کرده‌اند. به عقیده گیدنز، اگر در جامعه‌ای تحرک اجتماعی ناچیز باشد، این طبقات به صورت هویت‌های اجتماعی مشخص و متمایز درمی‌آیند که از لحاظ ویژگی‌های اجتماعی کاملاً با هم متفاوت هستند. گیدنز این پدیده را با واژه «ساخت‌یافتگی» توصیف می‌کند. نکته دیگر اینکه در تحلیل تحرک طبقاتی بر تحرک بین نسلی تمرکز شده و تحرک درون نسلی ارزیابی نشده است؛ چراکه برای تأثیر طبقه پدر بر طبقه فرزند، زمان طولانی لازم است؛ بنابراین در تحرک طبقاتی، تحرک بین نسلی اهمیت زیادی دارد.

- تحرک طبقاتی بین نسلی

جدول ۸، تحرک طبقاتی از طبقه پدر به طبقه فرزند را نشان می‌دهد. با توجه به این جدول، جامعه مورد مطالعه خوی بر اساس «نظریه قشربندی وارنر» به طبقات شش گانه بالای بالا، بالای پایین، متوسط بالا، متوسط پایین، پایین بالا و پایین پایین تقسیم شده است. وارنر در پژوهش‌های مربوط به قشربندی به اهمیت معیارهای شهرت و حیثیت توجه کرده است. او کوشید فهرستی از خصوصیات تعیین کننده پایگاه اجتماعی را بر اساس معیارهای اصل و نسب، تمکن، میزان تحصیل و درآمد تدوین کند. به نظر وی این‌ها ملاک‌های ارزیابی ارزش اجتماعی است که مردم در انتخاب دوستان خود و فرزندان‌شان در نظر می‌گیرند. از دیدگاه وارنر، اعضای یک طبقه اجتماعی هم‌حیثیت هستند. او ساختاری مرکب از شش طبقه اجتماعی تشخیص می‌دهد که با ساختارهای متداول‌تر دو یا سه طبقه اجتماعی متفاوت است. به تبعیت از وارنر در کلیه مطالعات قشربندی اجتماعی در آمریکا، بین هر یک از طبقات سه گانه بالا، میانه و پایین دو سطح (بالا و پایین) تمایز صورت می‌گیرد و بدین ترتیب طبقات شش گانه‌ای به دست می‌آید: طبقات بالا، متوسط و پایین که هر یک به دو قشر رو به بالا و رو به پایین تقسیم می‌شوند.

در اینجا قبل از بررسی و تحلیل جدول، به معرفی و تعریف عملیاتی طبقات شش گانه پرداخته می‌شود. طبقه بالای بالا شامل افراد سرمایه‌دار، تحصیل کرده و دارای مشاغل با منزلت اجتماعی بالا و صاحبان سرمایه است که در شهر به سرمایه‌گذاری‌های مختلف صنعتی، تجاری و خدماتی پرداخته‌اند و یا کسانی که اجاره‌دار هستند و از طریق بهره سرمایه خود زندگی می‌کنند و بیش از چهار نفر کارگر دارند. مالکان به‌عنوان قشری از این طبقه محسوب می‌شوند. طبقه بالای پایین شامل افرادی با منزلت اجتماعی پایین نسبت به طبقه بالای بالا، کسبه و صاحبان حرفه‌ها است. این طبقه فاقد قدرت سازمانی هستند؛ یعنی اگر کارگر داشته باشند کمتر ۴ نفر است؛ اما دارای مالکیت هستند. طبقه سوم (متوسط بالا) مدیران هستند که در مؤسسه کار خود بر کار دیگران نظارت و اعمال قدرت می‌کنند. این

گروه علاوه بر عنوان شغل مدیری باید بیش از چهار نفر تحت امر داشته باشند. این طبقه فاقد مالکیت و فاقد قدرت است. افراد تحت مشمول این طبقه کسانی هستند که طبق قرارداد رسمی در بخش خصوصی یا دولتی مشغول به کار هستند. این گروه صاحب تخصص و مهارت هستند؛ البته این گروه اقبال تصدی مشاغل مدیریتی را دارند. طبقه پنجم و ششم شامل کارگران می‌شود. اعضای این طبقه همچون کارمندان فاقد مالکیت و قدرت سازمانی هستند و به دلیل مهارت‌هایی که دارند در بخش‌های کشاورزی، صنعتی یا تجاری مشغول فعالیت هستند. ویژگی عمده این گروه اشتغال در فعالیت‌های یدی است؛ البته برخی از آن‌ها ثبات شغلی دارند و برخی در بخش غیررسمی بوده و فاقد ثبات شغلی هستند. در جدول ۸، دو گونه درصدگیری انجام شده است: نخستین ستون از سمت راست جدول، درصدهای درون‌ریز و دومین ستون شامل درصدهای برون‌ریز و درصدهای کل است که با حرف «ک» نشان داده شده است. بر اساس داده‌های جدول ۸، بیشترین میزان درصدها مربوط به قطر ماتریس است. همان‌طور که در نظریه‌های بازتولید و به‌ویژه نظریه‌های بوردیو مطرح شد، تحرک اجتماعی به آن صورت که تصور می‌شود وجود خارجی ندارد و هر چه هست بازتولید مجدد طبقات است. با توجه به جدول ۸، مشاهده می‌شود که بیشترین میزان درصدها مربوط به درصدهای بازتولید است که با زمینه رنگی کاملاً مشخص شده است. در طبقه بالای بالا (I) ۲۵ درصد از فرزندان در همان طبقه مربوط به پدر خود باقی مانده‌اند و بقیه تحرک نزولی را تجربه کرده‌اند. ۵۴ درصد از طبقه بالای پایین (II) توسط فرزندان بازتولید شده و این میزان برای طبقات متوسط بالا، متوسط پایین، پایین بالا و پایین پایین به ترتیب شامل ۵۲/۹ درصد، ۸۱/۹ درصد، ۷۸/۳ درصد و ۴۳/۸ درصد است. طبقه بالای بالا در نسل کنونی (فرزندان) ۱/۸ درصد می‌باشد که این طبقه شامل سرمایه‌داران و مالکان است. طبق مطالعات انجام گرفته در جوامع صنعتی، این طبقه (سرمایه‌داران) بین یک تا پنج درصد است (تامین، ۱۳۷۷: ۹۵). به نظر می‌رسد از این جهت نوعی هماهنگی با سایر کشورها وجود دارد. با توجه به جدول ۸، تعداد فرزندان که

در طبقه پایین پایین جای گرفته‌اند، کمتر از تعداد پدرانی است که در آن طبقه بوده‌اند؛ به عبارتی در نسل کنونی نوعی تحرک به سمت طبقات بالا رخ داده است. بیشترین فراوانی در نسل پدران مربوط به طبقه پایین بالا (V) با ۱۴۳ نفر است. نکته جالب توجه اینکه در نسل فرزندان نیز بیشترین فراوانی مربوط به همین طبقه است که حاکی از عدم تحرک زیاد نسل کنونی نسبت به نسل گذشته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود میزان تحرک نزولی در طبقه بالای بالا، زیاد است، با توجه به جدول ۸، باید گفت که فرزندان طبقه بالای بالا به تمامی طبقات تحرک داشته‌اند، به جز طبقه پایین پایین؛ البته بخش عمده‌ای از فرزندان این طبقه با ورود به دانشگاه‌های داخل و خارج وارد گروه‌های شغلی حرفه‌ای‌ها می‌شوند؛ اما به دلیل زنده‌بودن پدر، سرمایه در دست پدر است و به فرزند منتقل نمی‌شود. با توجه به اینکه قانون ارث اسلامی ثروت را در میان فرزندان تقسیم می‌کند، این قانون نیز در تحرک نزولی فرزندان این طبقه تأثیر دارد. کمترین میزان بازتولید طبقاتی مربوط به طبقه بالای بالا و پایین پایین است. افزایش فعالیت‌های اداری و خدماتی و کاهش فعالیت‌های کشاورزی در افزایش وراثت طبقاتی کسبه و کارمندان و کاهش وراثت طبقاتی کشاورزان دخالت دارد. طبقات کشاورز کم‌درآمد و کارگران کشاورزی پس از مهاجرت به شهر یا در طبقه کارگر یا در طبقه کارمند وارد می‌شوند.

جدول ۷، ساختار کلی طبقات را در شهر خوی نشان می‌دهد و نمایانگر پراکندگی افراد نسل کنونی و نسل گذشته در طبقات مختلف است. نکته قابل ذکر این است که طبقه پایین پایین در نسل کنونی نسبت به نسل گذشته به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

جدول ۷: ساختار طبقاتی شهر خوی

طبقه	فرزند	درصد	پدر	درصد
بالای بالا	۷	٪۱/۸	۸	٪۲/۱
بالای پایین	۱۸	٪۴/۷	۲۲	٪۵/۷
متوسط بالا	۳۶	٪۹/۶	۳۴	٪۸/۸
متوسط پایین	۱۳۰	٪۳۳/۸	۱۰۵	٪۲۷/۳
پایین بالا	۱۵۴	٪۴۰	۱۴۳	٪۳۷/۱
پایین پایین	۴۰	٪۱۰/۴	۷۳	٪۱۹
جمع	۳۸۵	٪۱۰۰	۳۸۵	٪۱۰۰

جدول ۸: تحرک از طبقه پدر به طبقه فرزند (تحرک طبقاتی بین نسلی) درصد برون‌ریز، درون‌ریز و کل

طبقه فرزند	طبقه I		طبقه II		طبقه III		طبقه IV		جمع
	۱	۲	۱	۲	۱	۲	۱	۲	
I	٪۰/۵	٪۰/۳	٪۰/۳	٪۰/۳	٪۰/۵	٪۰/۵	٪۰/۳	٪۰/۳	۸ ۱۰۰ ٪
	٪۲/۵	٪۲/۸	٪۵/۶	٪۱۲/۵	٪۵/۵	٪۲۵	٪۰/۶	٪۱۲/۵	
II	-	-	٪۳/۱	٪۳/۱	٪۰/۳	٪۰/۳	٪۱/۵	٪۰/۱۸	۲۲ ۱۰۰ ٪
	-	-	٪۷	٪۵۴/۵	٪۲/۸	٪۴/۵	٪۲۷/۳	٪۱۳/۶	
III	٪۰/۳	٪۰/۳	-	-	٪۴/۷	٪۴/۷	٪۲/۳	٪۱/۵	۳۴ ۱۰۰ ٪
	٪۲/۹	٪۱/۴	-	-	٪۵۲/۹	٪۵۰	٪۶/۹	٪۱۷/۶	
IV	٪۰/۵	٪۰/۳	-	-	٪۱/۳	٪۱/۳	٪۲۲/۳	٪۲/۸	۱۰۵ ۱۰۰ ٪

۱. درصد کل

طبقه فرزند طبقه پدر	طبقه I بالای بالا		طبقه II بالای پایین		طبقه متوسط بالا III		طبقه متوسط پایین IV		طبقه V پایین بالا		طبقه VI پایین پایین		جمع
	۱/۶	۱/۹	۲	۰/۵	۵	۱/۳	۱۷	۲	۸۱/۹	۷/۱	۵	۰/۹	
V	۱	۳	۲	۰/۳	۱۴	۱۳	۱۷	۶۶	۱۱۲	۶	۱۵	۱۴۳	۱۰۰
	۳	۱۴	۱	۰/۷	۱۳	۱۳	۱	۱۱/۹	۷	۱۵	۱۴۳	۱۰۰	
VI	۱	۳	۳	۰/۳	۱۴	۱۳	۱۱	۲/۸	۲۱	۳۲	۷۳	۱۰۰	
	۳	۱۴	۷	۱/۴	۱۳	۱۳	۸/۵	۱۵/۱	۱۶	۸۰	۷۳	۱۰۰	
فراوانی	۷-۱۰۰	۱۸-۱۰۰			۳۶	۱۳۰	۱۵۴	۴۰	۳۸۵				
در صد	۱/۸	۴/۷			۹/۴	۳۳/۸	۴۰	۱۰/۴					

- تحرک طبقاتی دوربرد و نزدیک برد

با توجه به جدول ۹، میزان تحرک نزدیک برد که شامل درصدهای نزدیک قطر ماتریس می باشد، ۱۸/۴ درصد است. با وجود اینکه تحرک طبقاتی بسیار پایین است، اما اگر هم وجود دارد در طبقات نزدیک به هم رخ می دهد. تحرک دوربرد که درصدهای کل دور از قطر ماتریس می باشد، ۱۳/۶ درصد است.

جدول ۹: میزان تحرک دوربرد و نزدیک برد نمونه

باز تولید	تحرک دوربرد	تحرک نزدیک برد
۶۸٪	۱۳/۶٪	۱۸/۴٪

- میزان کل تحرک طبقاتی

طبق یافته‌های جدول ۱۰، میزان تحرک صعودی برابر با ۱۹/۳ درصد بوده که بیش از میزان تحرک نزولی است. در واقع بازهم نکته‌ مشخص میزان بازتولید می‌باشد که ۶۸ درصد است. تحرک طبقاتی همان‌طور که از مطالعات پیشین نیز بر می‌آید در پایین‌ترین سطح قرار دارد؛ زیرا جابه‌جایی طبقاتی بر خلاف شغلی بسیار کم رخ می‌دهد.

جدول ۹: میزان کل تحرک اجتماعی نمونه

تحرک نزولی	تحرک صعودی	بازتولید
٪۱۲/۹	٪۱۹/۳	٪۶۸

بحث و نتیجه‌گیری

به‌طور کلی نتایج پژوهش حاضر، بیشتر تأییدکننده رویکرد بازتولید اجتماعی و به‌ویژه نظریه بوردیو است. هرچند تحرک گردشی که شامل تحرک صعودی و نزولی نیز می‌شود تا حدودی در جامعه مورد مطالعه مشهود بود، اما نکته مسلم، میزان بالای بازتولید اجتماعی است که هم در بخش تحرک شغلی و هم تحرک طبقاتی به‌وضوح نمایان بود (میزان بازتولید تحرک شغلی بین‌نسلی: ۴۹ درصد، میزان بازتولید تحرک طبقاتی بین‌نسلی: ۶۸ درصد). نسبت‌های تحرک نیز تأییدکننده این ادعا است. یافته‌ها تا حدود زیادی مطابق با نظریات بوردیو است. آنچه رویکرد بازتولید اجتماعی مطرح می‌کند، این است که افراد در طبقات مختلف اجتماعی جای گرفته‌اند و جای‌گیری در این طبقات رابطه مستقیمی با دسترسی به انواع سرمایه‌ها دارد و این دسترسی به سرمایه‌ها، نوع خاصی از شغل و طبقه را برای آنان به ارمغان می‌آورد که این امر در دسترسی فرزندان به مرتبه شغلی و طبقه اجتماعی مشابه با والدین تأثیر زیادی دارد. بوردیو، قشربندی اجتماعی را در رابطه با شرایط مختلف هستی آنها، نظام‌های مختلفی از نظم و ترتیب که ناشی از مشروط‌سازی

افتراقی و بهره‌مندی متفاوت از قدرت و یا سرمایه است، تعریف می‌کند. در نتیجه این قدرت‌های متفاوت، طبقات متفاوت اجتماعی شکل می‌گیرد و عادت‌های مشابهی در افراد هر طبقه پیدا می‌شود. بورديو، جایگاه و مسیر فرد، گروه یا نهاد در فضای اجتماعی را به میزان برخورداری از سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین و تغییرات در حجم و ترکیب این چهار نوع سرمایه در طول زمان وابسته می‌داند؛ بنابراین افراد مختلف در جامعه از طریق نمایندگی گروه‌ها و بسته به میزان برخورداری از انواع سرمایه‌ها، سودهای بسیار نابرابری از منابع موجود می‌برند. باید توجه داشت که توزیع نابرابر سرمایه در اشکال فرهنگی-اقتصادی باعث عدم‌رعایت عدالت آموزشی از منظر احتمال ورود به نظام آموزشی و امکان استفاده از منابع و امکانات آموزشی و در نهایت موفقیت یا عدم‌موفقیت افراد می‌شود. علی‌رغم اینکه رقابت بر سر منابع موجود در جامعه وجود دارد، باز هم افراد و گروه‌ها و طبقات برخوردار از انواع سرمایه‌ها می‌توانند کمتر یا بیشتر از این منابع برخوردار باشند. در این میان برخورداری از انواع سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری در این زمینه در کنش‌ها و عملکردهای افراد تأثیر می‌گذارند و بازتولید می‌شوند؛ به‌طوری‌که نتایج مطالعات در زمینه نقش سرمایه‌اقتصادی و سرمایه‌فرهنگی والدین افراد و همچنین نقش متغیرهای میزان تحصیلات و نوع شغل والدین و طبقه اجتماعی آنان و اعضای خانواده داوطلبان در دستیابی به پیشرفت و ترقی افراد نشان می‌دهد که این عوامل نقش تعیین‌کننده و معناداری در احتمال موفقیت و پیشرفت افراد بازی می‌کنند.

در این رابطه گیدنز نیز اشاره می‌کند که نمی‌توان مرزهای مشخص را مانند «خطوط در نقشه جغرافیایی» میان طبقات ترسیم کرد. این امر بدان دلیل است که برخی گروه‌بندی‌ها مانند خرده‌بورژوازی قدیمی یا پزشکان مستقل و افراد حرفه‌ای تحصیل‌کرده تمایل دارند از مرزهای طبقاتی عبور کنند؛ زیرا به بیش از یکی از انواع سه‌گانه حقوق (دارایی، آموزش یا مهارت و نیروی کار یدی) دسترسی دارند. گیدنز با استفاده از واژگانی شبیه به پارکین،

عنوان می‌کند که این میزان انسداد اجتماعی^۱ یا تحریمی که به واسطه این حقوق ایجاد می‌شود، همیشه کامل نیست؛ از طرفی هر چقدر انسداد اجتماعی افزایش یابد به همان نسبت تحرک اجتماعی کمتر می‌شود و با کاهش تحرک اجتماعی بین‌نسلی و درون‌نسلی، هویت طبقاتی افزایش می‌یابد؛ بنابراین ساختاری شدن طبقات به میزان مسدود شدن تحرک وابسته است. گیدنز مفهوم ساخت‌یابی را معرفی کرده و به‌طور عمده آن را به‌عنوان ابزار کمکی در برخورد با این امور غیرمتعارف در نظام‌های طبقاتی واقعی به‌کار گرفته است. به‌جای صحبت از طبقات به‌مثابه گروه‌های مجزا که در تمامی موارد مشخص شده باشند، گیدنز توصیه می‌کند که ساختار طبقاتی پدیده‌ای متغیر در نظر گرفته شود که به‌طور معمول متشکل از سه طبقه است؛ ولی بر حسب میزان ساخت‌یابی متغیر است.

گیدنز در مفهوم‌سازی خود از ساختار طبقاتی، عنصر متغیری را در نظر گرفته است و این احتمال را به‌وجود آورده که بتوان تا حدودی سرحدات یا ساخت‌یافتگی طبقات را در ترتیبات مختلف مشخص کرد و این امر با توجه به شش عامل ویژه (دارایی، صلاحیت‌های آموزشی و مهارتی، نیروی کار، نحوه تقسیم نیروی کار در محل، قدرت سازمانی، سبک زندگی با عادات مصرف مادی) صورت می‌گیرد و شکاف طبقاتی و آشکار به این بستگی دارد که این عوامل تا چه حد با هم هماهنگ و یا ضد یکدیگر باشند. وجود این مؤلفه‌ها در افراد تحرک اجتماعی صعودی را برای افراد به ارمغان خواهد آورد و نبود آنها تحرک نزولی را در پی خواهد داشت؛ اما از نظر گیدنز وجود این عوامل خود باعث ایجاد نوعی ساخت‌یافتگی در طبقات می‌شود، بدین صورت که یک نوع هویت طبقاتی خاص بین افرادی که انواعی از این مؤلفه‌ها را دارند و کسانی که محرومند ایجاد می‌شود و همین هویت طبقاتی به نسل‌های بعدی نیز منتقل می‌شود و می‌توان شاهد نوعی بازتولید بود.

1. Social Closure

در مجموع، نتایج به دست آمده از بُعد عینی یافته‌ها در این پژوهش، به خصوص در قسمت تحرک طبقاتی که اهمیت زیادی دارد، نمایانگر گرایش شدید به ساخت یافتگی طبقاتی در جامعه مورد مطالعه است؛ به طوری که حدود ۷۰ درصد بازتولید طبقاتی به وضوح نشان می‌دهد که تحرک طبقاتی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد و این بدان دلیل است که جابه‌جایی طبقه، همانند شغل، اصلاً ساده نیست.

منابع

- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۰) «نظریه کنش»، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش ونگار.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶) «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۸۳) «تحلیلی از اندیشه بورديو درباره فضای منازعه آمیز اجتماعی و نقش جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳: ۱-۲۵.
- دواس، دی. ای (۱۳۸۳) «پیمایش در تحقیقات اجتماعی»، ترجمه، هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴) «توسعه و تضاد»، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم.
- شارع پور، محمود؛ خوش فر، غلامرضا (۱۳۸۱) «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰: ۱۳۳-۱۴۷.
- کوئن، بروس (۱۳۹۱) «مبانی جامعه‌شناسی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر سیمیا، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسالی، کارن (۱۳۹۴) «جامعه‌شناسی»، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- لاور، رابرت. اچ (۱۳۷۳) «دیدگاه‌هایی درباره‌ی دگرگونی اجتماعی»، ترجمه کاووس سید امامی، تهران: نشر دانشگاهی.
- معصومی‌راد، رضا (۱۳۹۳) «تحرک اجتماعی»، تهران: نشر مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

- Bourdieu, P. (1996) "On the family as a realized category", *Theory, Culture and Society*, 13(3): 19-26.
- Bernardi, F., & Ballarino, G. (Eds.). (2016) "Education, occupation and social origin: A comparative analysis of the transmission of socio-economic inequalities", Cheltenham, UK; Northampton, MA: Edward Elgar Publishing Limited.
- Blau, P. M., & Duncan, O. D. (1967) "The American Occupational Structure", New York: Wiley and Sons.
- Breen, R., Luijckx, R., Müller, W., & Pollak, R. (2009) "Nonpersistent Inequality in Educational Attainment: Evidence from Eight European Countries", *The American Journal of Sociology*, 114(5): 1475-1521. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/10.1086/595951>
- Brezis, E, S, Hellier, J. (2017) "Social mobility at the top and the higher education system", *European Journal of Political Economy*, S0176-2680(16)30116-1
- Covarrubias R, Fryberg SA, (2015) "Movin'on up (to college): firstgeneration college students' experiences with family achievement guilt", *Cult Divers Ethnic Minor Psychol*, 21: 420-429.

- DEMAINE, J, (2003) "Social Reproduction and Education Policy", *International Studies in Sociology of Education*, 13(2).
- Destin, M, Debrosse, R, (2017) "Upward social mobility and identity", *Current Opinion in Psychology*, 18: 99–104.
- Erel, U. (2010) "Migrating cultural capital: Bourdieu in migration studies" *Sociology*, 44(4): 642–660.
- Erel, U, (2017) "Saving and reproducing the nation: Struggles around right-wing politics of social reproduction, gender and race in austerity Europe", *Women's Studies International Forum*, 0277-5395.
- Finn, P, J. (2007) "Teacher education with an attitude: preparing teachers to educate working-class students in their collective self-interest". SUNY Press
- Goldthorpe, John H, (1980) "Social Mobility & Class Structure in Modern Britain, Clarendon Press, Oxford University Press", *Journal of the British Academy*, First Published, 4: 89–111. DOI 10.5871.
- Goldthorpe, John H. (1980) "Social Mobility & Class Structure in Modern Britain, Clarendon Press", Oxford University Press, First published.
- Hermassi, E. (1978) "Changing Patterns in Research on the Third World", *Annual Review of Sociology* 4: 239-257.
- Jerrim, J, Chmielewski, A., & Parker, P, (2015) "Socioeconomic inequality in access to high status colleges: a cross-country comparison", *Res. Soc. Stratif. Mobil.* 42: 20–32.
- Levy, M. (1967) "Social Patterns and Problems of Modernization", (Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, pp. 189-207.
- Lareau, A., & Horvat, E. M. (1999) "Moments of social inclusion and exclusion race", *Class, and Cultural Capital in Family-School Relationships Sociology of Education*, 72: 37–53.
- Lucas, S, (2009) "Stratification theory, socioeconomic background, and educational attainment: a formal analysis", *Ration. Soc.* 21, 459–511.
- Macris, Vicki, (1998) "The Ideological Conditions of Social Reproduction", *Journal for Critical Education Policy Studies*, 9(1).
- Marginson, S, (2017) "Higher education, economic inequality and social mobility: Implications for emerging East Asia", *International Journal of Educational Development*, 0738-0593.
- Marginson, S. (2016) "The worldwide trend to high participation higher education: dynamics of social stratification in inclusive systems", *Higher Education* 72: 413–435.
- Reyes, R, Giovanni, (2001) "Four Main Theories Of Development: Modernization", Dependency, Word-System, And Globalization, *Nómadas, Revista Crítica de Ciencias Sociales y Jurídicas, Publicación asociada a la Revista Nomads. Mediterranean Perspectives | ISSN 1889-7231.*
- See Huntington, S.(1976) "The Change to Change: Modernization, development and politics", New York: Free Press, pp. 30-31; 45-52.
- Smith, D.J. & Tomlinson, S. (1989) "The School Effect", London: Policy Studies Institute.

- Shavit, Y., Arum, R., Gamoran, A. (Eds.), (2007) "Stratification in Higher Education: A Comparative Study", Stanford University Press, Stanford.
- Stephens NM, Fryberg SA, Markus HR, Johnson CS, Covarrubias R, (2012) "Unseen disadvantage: how American universities' focus on independence undermines the academic performance of first-generation college students", *J Pers Soc Psychol*, 102: 1178-1197.
- Turner, B. S. (2008) "Citizenship, reproduction and the state: International marriage and human rights", *Citizenship Studies*, 12(1): 45-54.
- Triventi, M., (2013) "Stratification in higher education and its relationship with social inequality: a comparative study of 11 European countries", *Eur. Sociol. Rev.* 29(3): 489-502.
- Valimaa, J. (2011) "The corporatization of national universities in Finland". In: Pusser, B., Kempner, K., Marginson, S., Ordorika, I. (Eds.), *Universities and the Public Sphere*. Routledge, New York, pp. 101-119.
- Weber, M. (1978) "Economy and Society", London: University of California Press.
- Young, M. F. D. & Whitty, G. (1977) "Society, state and schooling: readings on the possibilities for radical education", England: Falmer Press.